

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ ۲

از الست ربکم پیر مغان یک جام داد

ساقی قالو بلا از خم درد آشام داد^{۱۷}

قَالُوا لَسْتَ بِرَبِّكُمْ قَالُوا بَلَىٰ^{۱۸}

پر تو حسنش چه از ذرات عالم جلوه کرد

جلوه در دیر حرم ز آغاز تا انجام داد

اللَّهُ نُورُ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ^{۱۹}

تاک را بر خاک چون زداززل پیر مغان

قسمت عارف ز جام باده گلفام داد

ان نصیب المقدر بما يفعل الله ما يشاء بقدرته و يحكم ما يريد بعزته^{۲۰}

مست چون گشتم ز وحدت از خود و بی خود شدم

شکر لله ساقی دوران مرا اکرام داد

الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ الْكَلِمَةُ الْحَمْدُ وَالشُّكْرُ

خلقت آدم ز باد و خاک و آب و نار بود

در بهشت جاودانش بی سبب آرام داد

وَإِذْ قُلْنَا لِلْمَلَائِكَةِ اسْجُدُوا لِآدَمَ فَسَجَدُوا إِلَّا إِبْلِيسَ^{۲۱}

پس مقدر بود شیطان را که از روز الست

رهزن آدم شود این دانه را خود دادم داد

أَلَمْ أَعْهَدْ إِلَيْكُمْ يَا بَنِي آدَمَ أَنْ لَا تَعْبُدُوا الشَّيْطَانَ إِنَّهُ لَكُمْ عَدُوٌّ مُّبِينٌ^{۲۲}

۱۷- توضیح اینکه اشاره آیات لابه لای ابیات از ناحیه نویسنده است که به عنوان شاهد کلام از قرآن آورده شده است و ربطی به اشعار ندارد.

۱۸- وَإِذْ أَخَذَ رَبُّكَ مِنْ بَنِي آدَمَ مِنْ ظُهُورِهِمْ ذُرِّيَّتَهُمْ وَأَشْهَدَهُمْ عَلَىٰ أَنفُسِهِمْ أَلَسْتَ بِرَبِّكُمْ قَالُوا بَلَىٰ شَهِدْنَا أَنْ تَقُولُوا يَوْمَ الْقِيَامَةِ إِنَّا كُنَّا عَنْ هَذَا غَافِلِينَ . (آیه ۱۷۲ سوره اعراف).
زمانیکه پروردگارت از اولاد آدم از پشتهایشان فرزندانشان را بگرفت و آنها را بر خودشان گواه خواست که مگر من پروردگار شما نیستم ؟ گفتند: آری ، گواهی می دهیم ، تا روز قیامت نگویند ما از این مطلب غافل بوده ایم.

۱۹- اللَّهُ نُورُ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ مِثْلُ نُورِهِ كَمِشْكَاةٍ فِيهَا مِصْبَاحٌ الْمِصْبَاحُ فِي زُجَاجَةٍ الزُّجَاجَةُ كَأَنَّهَا كَوْكَبٌ دُرِّيٌّ يُوقَدُ مِنْ شَجَرَةٍ مُبَارَكَةٍ زَيْتُونَةٍ لَّا شَرْقِيَّةٍ وَلَا غَرْبِيَّةٍ يَكَادُ زَيْتُهَا يُضِيءُ وَلَوْ لَمْ تَمْسَسْهُ نَارٌ نُّورٌ عَلَىٰ نُورٍ يَهْدِي اللَّهُ لِنُورِهِ مَن يَشَاءُ وَيَضْرِبُ اللَّهُ الْأَمْثَالَ لِلنَّاسِ وَاللَّهُ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ . (آیه ۳۵ سوره نور)
خداوند، نور آسمانها و زمین است. مثل نور او همچون چراغی است که در آن چراغی (پر فروغ) باشد. آن چراغ در میان حبیبی شیشه‌ای و آن شیشه همچون ستاره‌ای تابان و درخشان، چراغ از روغن درخت پر برکت زیتونی بر افروخته شده، که نه شرقی است و نه غربی. (روغنش به قدری صاف و شفاف است) که بدون تماس آتش نزدیک است (شعله‌ور شود و) روشنی دهد. نوری است بر فراز نور دیگر. هر کس را خداوند بخواهد به نور خویش هدایت می‌کند، و خداوند برای مردم مثلها می‌زند و به هر چیزی آگاه است.

۲۰- در کتاب خلاصه الاذکار روایتی از کفعمی آمده است، که هر کس در هنگام خواب سه مرتبه بگوید: «يُفَعِّلُ اللَّهُ مَا يَشَاءُ بِقُدْرَتِهِ وَ يُحْكِمُ مَا يَرِيدُ بِعِزَّتِهِ» خدا هر چه را خواهد به قدرتش انجام می‌دهد و هر چه را خواهد به عزتش حکم می‌کند» به مانند آن است که هزار رکعت نماز اقامه کرده باشد.

۲۱- سپاس و ستایش مخصوص خداوندی است که پروردگار جهانیان است . (آیه ۱ سوره حمد)

۲۲- و آنچه که به فرشتگان گفتیم: برای آدم سجده کنید، پس همه سجده کردند، جز ابلیس که ابا کرد و برتری جست و از کافران گردید . (آیه ۳۴ سوره بقره)

رنج و راحت از خدا باشد میندیش ای حکیم
هر چه خواهد آن کند پس این و آن را نام داد
لَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ الْعَلِيِّ الْعَظِيمِ^{۲۴}

کلک کافر^{۲۵} زد رقم در صفحه دیوان عشق
من ز مستی توبه کردم هاتفی الهام داد
أَسْتَغْفِرُ اللَّهَ رَبِّي وَأَتُوبُ إِلَيْهِ.^{۲۶}

صاحب‌روضه^{۲۴} الاحباب آورده است سیدالانبياء چون به حوالی قلاع خیبر رسید شخصی در حصار ناعم^{۲۸} که
عامر^{۲۹} نام داشت او را غلام حبشی بود که به شبانی گوسفندان او مشغول بود روزی آن غلام دید که اهل قلعه
اسباب مقاتله فراهم آورده و خود را به سلاح جنگ می آریند.

جوان شبان پرسید: که شما را چه می شود؟

گفتند: بالین مرد که مدعی پیغمبری است می خواهیم جنگ نمائیم.

فورا او را در دل حالتی روی داد که در محبت رسول خدا بی اختیار شد چون طرفین مشغول جنگ شده
گوسفندان را برداشته به نزد حضرت رسول آمد.

و عرض کرد: یا محمد به چه چیز دعوت می کنی؟

حضرت فرمود: به اسلام بگو أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ أَشْهَدُ أَنْ مُحَمَّدًا رَسُولُ اللَّهِ.

غلام گفت: چون این را بگویم مرا چه باشد؟

حضرت فرمود: اگر بر این قول ثابت بمانی بهشت تو را روزی شود.

غلام چون این سخن شنید فی الحال کلمه شهاده گفت و مسلمان شد.

و عرض کرد: یا رسول الله گوسفندان را می خواهیم به صاحبش برسانم.

حضرت رسول فرمودند: از لشکر بیرون رو و بانگ بر آنها زن و سنگ ریزه چند بر عقب آنها بینداز که خدای حق
تعالی آنها را به صاحبش می رساند.

غلام چنان کرد گوسفندان به خانه عامر رفتند پس آن غلام سیاهسفيد بخت سلاح جنگ برداشت و به جانب
معرکه رفت و جهاد کرد تا رخت به سرای جاوید کشید و شهید شد مسلمانان او را برداشته به خیمه ای از خیام
لشکر گاه بردند و بنابه روایتی حضرت رسول به نفس نفیس بر درب خیمه آمد و به بالین غلام نشست.

۲۳- خطاب آید ای آدم زادگان، آیا به شما سفارش نمودم که شیطان را نپرستید، زیرا روشن است که او دشمن بزرگ شماست؟! (آیه ۶۰ سوره یس)

۲۴- هیچ نیرو و حرکتی نیست مگر به وسیله ی خدای والا و بزرگ.

۲۵- کافر تخلص شاعراست.

۲۶- طلب مغفرت و آمرزش می کنم خدایی را که پروردگارم است و به سوی او بر می گردم.

۲۷- روضه الاحباب فی سیر النبی و الال و الاصحاب نویسنده جمال الدین عطاءالله بن فضل الله حسینی دشتکی (ق ۹).

۲۸- حصار ناعم: یکی از دژهای خیبر می باشد.

۲۹- عامر: فرمانروای حصار نام عمومی مرحب خیبری.

و فرمود: که کار اندک کرد و مزد بسیار گرفت بینم که دو ملک بر بالین او نشسته اند.

(گریز)

ای موالیان ملاحظه نمائید مروت و لطف و مرحمت پیغمبر عالمیان را که چه لطف ها درباره یک شخص سیاهی که عمر خود را در ظلالت گذرانیده منظور می داشت و به مجرد آن که یک قدم درجاده اسلام برداشت حضرت رسول به نفس نفیس به بالینش آمد و او را به رحمت الهی بشارت می داد نمی دانم چرا در صحرای کربلا در روز عاشورا به بالین نور دیده و سرور سینه اش حسین مظلوم نیامد و چرا پاره تن خود را از خاک گرم کربلا برنداشت و چرا به جانب دختران اسیر و طفل های دستگیر قدمی بر نداشت .

شاهی که جبرئیل بودی خادم درش

خاکم به سر که خاک سیه گشت بسترش

حلقی که بوسه گاه نبی بود شد ز کین

پر آب ز آب خنجر بیداد حنجرش

حضرت ختمی مرتب بعد از فتح قلاع نطاه و حصار صعب و ناعم و کتبه ، درپای قلعه قموص^{۳۰} که متعلق به کنانه ابن ابی الحقیق^{۳۱} داشت فرود آمدند و قلعه قموص از همه قلعه ها بزرگ تر و استحکامش بیشتر و به حسب جمعیت و دولت و اسباب کاروزار و جوانان از همه بهتر و خندقی در اطراف آن بود که قعر آن از نظر ناظران ناپدید بود آورده اند که در حین محاصره و ایام توقف آن حضرت در اطراف قلعه قموص و به واسطه گرمی هوا و قلت^{۳۲} طعام کار بر لشکر اسلام مختل شد و از اتفاقات غیر حسنه سید الانبیاء را درد شقیقه شدید عارض شده بود که به نفس نفیس شخصا جهاد با اعدا را نمی توانست شد.

مدت بیست روز آن قلعه را اصحاب سعادت ماب محاصره کردند حضرت رسول هر روز التفات به جانب اصحاب نموده و یکی از ایشان را به امارت لشکر مقرر می فرمود

حضرت رسول از قرار سختی به غایت ملول گردید و فرمودند: از کم دلان دلاوری نمی آید.

گویند حضرت امیر در مبدا این غزوه بنا بر عارضه درد چشم در مدینه توقف نموده و از حضور سید الانبیاء به ظاهر دور مانده بود و چون روزی گذشت شوق حضور باهر النور^{۳۳} حضرت رسالت بر جناب ولد تیماب زور آور شده در حین غلبه درد چشم توجع^{۳۴} آن به جانب خیبر توجه نمود و در حین محاصره قلعه قموص به لشکرگاه حبیب الله رسید و بنا بر روایتی دیگر در حین خروج از مدینه به اتفاق آن حضرت از مدینه بیرون آمده و پس از

۳۰- بخش دوم خیبر معروف به کتیبه دارای سه قلعه مستحکم بود قموص، وطیح، سلالم، علاوه بر این قلعه ها در خیبر قلعه های کوچکتری نیز وجود داشتند که به اهمیت قلعه های ذکر شده نبودند.

۳۱- در وصف کنانه ابن ابی الحقیق گفته اند: او سه تیر را از فاصله سیصد متری در زه کمان می گذاشت و به هدف می زد و هر تیر یک وجب در هدف فرو می رفت.

۳۲- قلت: کمی، اندکی.

۳۳- باهر النور: درخشان و نورانی.

۳۴- توجع: دردمند و رنجور گردیدن.

آن چشم مبارکش را درد شدیدی عارض شد به حدی که اصلا قدرت بر حرکت کردن نداشت علی الروایتین آن حضرت به واسطه درد چشم قادر بر محاربه نبود و بعد از اینکه بزرگان و سرکردگان از رزم خاسب و خاسربر می گشتند .

حضرت رسالت فرمودند: لَاعْطِينَ الرَّايَةَ عَدَا رَجُلًا يَحِبُّ اللَّهَ وَرَسُولَهُ، وَيَحِبُّهُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ، كَرَارًا غَيْرَ فَرَارٍ ٣٥

یعنی رایت همایونمرا فردا به کسی دهم که خدا و رسول او را دوست دارند و اونیز خدا و رسول را دوست دارد او از جنگ هرگز فرار نمی کند .

چون اصحاب این سخن را از آن بزرگوار شنیدند تا صبح نیارمیدند و منتظر بودند که چون صبح شود به این موهبت عظیمی و منزلت کبری فایض گردند.

با خود می گفتند: علی ابن ابی طالب که درد چشم شدید دارد به این فیض نخواهد رسید.

و هریک با خود چنین می پنداشتند که لوا را به ما می دهد خصوصا

خلاصه کلام چون روز شد و نیراعظم به نور خود عالم را روشن کرد اصحاب بالتمام بر درب خیمه حضرت خیرالانام جمع گشتند و همه گردنها کشیدند هر یک به تصور اینکه این سعادت عظمی نصیب او می گردد.

که ناگاه جناب رسول از خیمه بیرون آمدند و فرمودند : این محبه قلبی و تحره فوادی این علی ابن ابیطالب ؟ ٣٦
ناگهان از اطراف و جوانب فریاد برآمد که یا رسول الله چشم اوچنان درد می کند که پیش پای خود را نمی بیند حضرت رسول فرمودند : بیاورید او را .

اصحاب دست آن بزرگواررا گرفته و به پای بوس حضرت رسول رسانیدند رسول خدا سر آن سرور را بر دامن مبارک خود نهاده آب دهان خود را بر چشم های جناب مرتضوی انداخت و فرمودند : اللهم أذهب عنه الحزن. ٣٧

وفی الحالبه امر قادر متعال درد چشم آن عدیم المثل را ٣٨ ایل گشته که گویا هرگز درد نداشته و حضرت امیر می فرماید : که به برکت دعای آن حضرت دیگر سرما و گرما را نیافتم .

پس جناب رسالت ماب اسلحه حرب بر قامت زیبای آن شیر بیشه شجاعت پوشانید و رایت ایض ٣٩ خود را به آنجناب داد و او را به حرب یهودان خیبر فرستاد.

آن قهرمان حضرت جبروت عرض کرد : یا رسول الله با ایشان مقاتله کنیم تا مستاصل شوند؟

٣٥ - قسمتی از حدیث معروف رایت که توسط پیامبر اسلام در روز فتح خیبر نقل گردیده است . رسول الله (ص) فی یوم فتح خیبر: لَاعْطِينَ الرَّايَةَ عَدَا رَجُلًا يَحِبُّ اللَّهَ وَرَسُولَهُ، وَيَحِبُّهُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ، كَرَارًا غَيْرَ فَرَارٍ، لَا يَرْجِعُ حَتَّى يَفْتَحَ اللَّهُ عَلَيَّ يَدَيْهِ .

٣٦ - کجاست دوستدار قلب من و آرام بخش دل من یعنی علی بن ابیطالب .

٣٧ - ای بار خدایا دور بنما از ایشان حزن و اندوه را .

٣٨ - عدیم المثل : بی مانند ، بی نظیر .

٣٩ - رایت ایض : پرچم سفید رنگ .

٤٠ - مستاصل : بر بیخ و ریشه برکنده .

حضرت فرمود : یا علی در مقاتله و جنگ تعجیل منما و اول ایشان را به اسلام دعوت نما و طریق حق را به ایشان واضح ساز به خدا سوگند که اگر یکی را خدای تعالی به دست تو هدایت کند بهتر است از برای تو از شتران سرخ موکه در راه خدا تصدق نمایی .

پس آن بزرگوار با صد هزار سطوت و شوکت رو به راه نهاد

برانگیخت آنگاه مرکب ز جای

به دستی عنان و به دستی لوای

چه مرکب جهان دیده پنداشت مهر

که راکب بود عرش و مرکب سپهر

به صحرا چه آن صفدر ارجمند

به تندی جهانید رنا سمند

حَمَلٌ^{۴۲} گشت سیر سر تیر او

أَسَدٌ^{۴۳} شد غزالان نخجیر او

قضای الهی روان پیش او

که ای منکران طرُقو طرُقو^{۴۴}

مخاطت سرافیلش اندر رکاب

که منصور برگردی ای بوتراب

دوان جبرئیلش ز پی شادمان

إِذَا جَاءَ نَصْرُ اللَّهِ وَالْفَتْحُ^{۴۵} بِخِوَانِ

بدین شان و شوکت ولی اله

قدم زد دلیرانه در رزمگاه

ولی بشنو از شاه بیکس حسین

که در کربلا با صد افغان و شین

شه تشنه لب سید حق پرست

چه بر ذوالجناح شهادت نشست

شود چون شهی بر فرس اوسوار

۴۱- واضح : پیدا و آشکار .

۴۲- بُرْج حَمَلِ اولین برج فلکی منطقه البروج است

۴۳- بُرْج اسد پنجمین برج فلکیاز دائرة البروج است .

۴۴- طرُقو طرُقو : راه دهید .

۴۵- چون یاری خدا و پیروزی فرارسد . (آیه ۱۱۰ سوره نصر)

نوازند کوس از یمین و یسار
یکی گفت ای نور چشم ترم
جوان رشیدم علی اکبرم
مگر نیستی واقف ای نور عین
که دیگر معینی ندارد حسین
چه تاب آورد چشم بی تاب تو
که تنها به میدان رودباب تو
یکی گفت ای میر لشکر شکن
علمدار لب تشنه عباس من
نه ای آگه از گردش روزگار
که گردید شاه شهیدان سوار
سپه غرقه در خون سپهدار نیست
علم واژگون و علمدار نیست
نباشد مروت که در رزم گاه
به میدان رود بی علمدار شاه
یکی گفت ای تازه داماد من
بیا قاسم ای طفل ناشاد من
که عمت به میدان کین می رود
حسین بیکس و بی معین می رود

در بسیاری از کتب اصحاب مذکور است که چون درحین مراحل حضرت امیر به کنار خندق رسید آن بی دینان به چابکی تخته پل را کشیدند و درب قلعه را بستند آن جناب دامن یلی برکمپردلی استوار کردند پای مردانگی بر زمین زده و خود را به آن طرف خندق رساند نوشته اند که عرض خندق چهل زرع بود چون آن حضرت از خندق جستن گرفت دوباره یهودان در اطراف آن حضرت هجوم آورده و درآن اثنا یک یهودی ضربتی بر دست مبارک آن حضرت زد که سپر از دست آن جناب افتاد و یهودی دیگر سپر را برداشته و روی به فرار نهاد حضرت امیر غضبناک شده و از پی او حمله کرد و آن ملعون به زودی خود را به حصار رسانیده و آن جناب متعاقباً^{۴۶} بر در حصار رسید و آن حصار را دروازه ای عظیم بود که بیست نفر و به روایتی چهل نفر را می بستند و می

گشودند در روضة الصفا^{۴۷} مسطور^{۴۸} است که وزن در حصار قموص هزار و هفتصد من و بعضی سه هزار منهم گفته اند.

امیرمومنان ملاحظه نمود حلقه ای برآن در دیدند با دست یداللهی حلقه را گرفت و در را از جا کنده بجانب آسمان انداخت بنا به روایتی دیگر سوراخی درداشت که حضرت انگشت مبارک را در سوراخ آن کرده و به قوت روحانی و قدرت ربانی آن در را چنان حرکت داد که تمام قلعه بلرزید آنگاه در را کند و به جای سپر بر دست گرفته و به محاربه پرداخت.

و از حضرت امام محمد باقر مرویست که چون آن حضرت حلقه را بجنابانید آن حصار به لرزه درآمد که صفیه دختر حبی ابن اخطب^{۴۹} که زن کنانه بود از تخت بیفتاد و صورتش مجروح شد و از جابرین عبدالله انصاری نقل شده است که چون مسلمانان خواستند که داخل قلعه شوند به واسطه خندقی که در اطراف حصار بود نتوانستند حضرت امیرفورا در خندق جسته در را پل ساخته تا لشگریان به آسانی عبور نمایند گویند آن در کوتاه بود به عرض خندق نمی رسید حضرت در را در کنار خندق نگاه داشت تا مردم بر روی در جمع شدند به آهستگی در را با لشگریان به آن طرف خندق می رسانید اصحاب همه تعجب می کردند.

آنگاه جبرئیل عرض کرد: یا رسول الله به اصحاب بگو تعجب نکنید و نظر در تحت خندق اندازید چون نظر کردند دیدند از تحت خندق تا کف پای آن حضرت فاصله بسیار است و آن حضرت بر هوا ایستاده تعجب خلاق زیاد شده.

جبرئیل عرض کرد: که ملائکه بسیار به امر پروردگار بال های خود را درهم استوار کرده اند پاهای علی ابن ابیطالب بر بالهای ملائکه واقع است.

مرویست که بعد از رفع احتیاج آن در که بهمقدار هفتاد زرع بود حضرت در را به دور انداخت.

ای امیری کز نهیبت لرزه بر خیبر فتاد
رعشه بر اندام نه افلاک و هفت اختر فتاد
یا علی با این شجاعت ها و قوت ها بگو
در کجا بودی چه در میدان علی اکبر فتاد
ام لیلا در میان کشتگان می گفت آه
چون نگاهش بر عذار اکبر و اصغر فتاد
بر دلم ماند آرزوی عشرت دامادیت

۴۷- روضة الصفا فی سیره الانبیاء و الملوک و الخلفاء یا اختصاراً روضة الصفا کتاب تاریخ عمومی به زبان فارسی نوشته محمد بن خاوند شاه معروف به میرخواند است. میرخواند در این کتاب حوادث تاریخ جهان، از آغاز آفرینش تا روزگار خود یعنی دوران حکومت سلطان حسین بایقرا را آورده است. روضة الصفا شامل ۷ قسم است که نویسنده قسمتی را از تاریخ های عربی ترجمه و اقتباس کرده است و قسمتی را نیز از تاریخ های فارسی نقل کرده است.

۴۸- مسطور: مکتوب شده.

۴۹- صفیه دختر حبی بن اخطباز یهودیان مدینه رییس قبیله بنی نضیر بود. نسبش را از اسباط لاوی بن یعقوب و از نسل نضیر بن نعامین ینحوم به هارون بن عمران، برادر موسیر ساندانده اند.

عشرت و عیش تو تا صبح قیامت اوفتاد^{۵۰}

۵۰- این اشعار در فرد نسخه قنبر در مجلس تعزیه مالک اشتر زمینه میر انجم وجود دارد .